

در افسای "پیش‌نویس رهبری"  
جناح راست سازمان چریک‌های  
فدائی خلق ایران - اکثریت  
و حمایت از جناح چپ

مواداران

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اکثریت - جناح چپ)

انزلی و حومه

درافشای "پینش نویسن" رهبری جناح راست  
سازمان چریکهای فدائیس خلق ایران - اکثریت  
و حمایت از جناح چپ

---

I. S. A.  
Denton

"ما بشکل گروه فشرده کوچکی در راهی پراز پرتگاه  
و دشواری دست یگدیگر را محکم گرفته و به پیش  
می رویم . دشمنان از هر طرف ما را در محاصره  
گرفته اند و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنها  
بگذریم . اتحاد ما بنا بر تصمیم آزادانه ما است .  
تصمیمی که همانا برای آن گرفته ایم که با دشمنان  
پیکار کنیم و در منجلا ب مجاورمان در نخلطیم که  
سکه اش از همان ابتدا ما را به علت اینکه بصورت  
دسته خاصی مجزا شده نه طریقی صالحه، بل صرفی  
مبارزه را برگزیده ایم سرزنش نموده اند . و حالا از  
میان ما بعضی ها فریاد می کنند : باین ضجلا ب  
برویم ! وقتی هم که آنها را سرزنش میکنند بحالت  
اعتراض میگویند : شما عجب مردمان عقسب  
مانده ای هستید ! خجالت نمیکنید که آزادی ما  
را برای دعوت شما پراه بهتری نفی میکنید !  
آری آقایان ، شما آزادید نه تنها دعوت کنید ،

بلکه هر کجا هم که دلتان میخواهد بروید ولسو  
آنکه منجلا ب باشد ! ما معتقدیم که جای شما هم  
همان منجلا ب است و برای نقل مکان شما به آنجا  
حاضریم در حد توانائی خود کمک نمائیم . \*

( لندن - چه باید کرد ؟ )

بدون شك یکی از سنت های نامیمون و میراث مبتذل رهبری  
حزب توده برای جنبش چپ ، شیوه خرد و بورژوازی مبارزه ایستاد شو-  
لوژیک بجای شیوه لنینی مبارزه ایدئولوژیک ، سیاست بازی و فرقه  
گرائی بجای دفاع از منافع پرولتاریا و ولنگاری تشکیلاتی ، بجای  
تحکیم روحیه حزبیت کمونیستی است . ارتداد و ورشکستگی  
سیاسی - ایدئولوژیک رهبری حزب توده در طول بیش از یکریس  
قرن گرچه این حزب را از عرصه جنبش چپ خارج نمود و به بلند-  
گوی منافع خرد و بورژوازی فرمیست تبدیل کرده است ، با اینهمه ،  
سنت ناصواب و شیوه مبتذل مبارزه ایدئولوژیک این حزب هنوز  
بعنوان يك روش مرسوم و نیروی عادت در جنبش چپ از رونق  
نیافتاده است . هرجی گری و لفاظی بجای متانت و صراحت  
انقلابی ، برخورد محافظه کارانه بجای برخورد قاطع کمونیستی ،  
سفسطه و تحریف واقعیات بجای برخورد شجاعانه و بیان واقعیات ،  
غیب جوئی های فردی بجای برخورد به بینش اجتماعی ، چسبیدن  
به منافع آنی ورها کردن منافع آتی و . . . همه و همه از مظاهر  
اپورتونیسم بیکران و سنت های مبتذل مارکسیسم بدلی حزب توده

است . هرآینه وجوه گوناگون تجلی اهورتومیس را نشناختم و با  
 جلوه های گوناگون آن به بیگاری ایان برنخیزیم و دست به يك  
 خانه تکانی اساسی فکری علیه کلیه سموات خردم . برژدوایی رایج  
 در جنبش چپ فرقیم ، پلانك شیوه های لغینی مبارزه درونی و علم  
 رهبری انقلاب را نخواهیم آموخت و قادر نخواهیم بود امر عظیم  
 مبارزه ایدئولوژیک را که تجلی شکلی از اشکال مبارزه طبقاتی است ،  
 در جهت منافع کارگران و زحمتکشان بکار گیریم و به بیگاری پرولتاریا  
 در امرهایی از حتم سرمایه و کسب قدرت سیاسی یاری رسانیم .

□ □ □ □

اختلافات درونی سازمان چریکهای فدائیان  
 خلق ایران - اکثریت و شیوه برخورد رشبستی  
 جناح راست در برابر این اختلافات

° راستگر باش تا درست کردار باشی \* ( پند عامیانه )

هنگامیکه جدل ایدئولوژیک بین رفقای اقلیت و بیشراست غالب  
 بر مرکزیت سازمان جنبه علنی بخود گرفت و علی رغم تدابیل و فشار  
 توده های سازمانی و استقبال فراوان خیل وسیع هواداران از  
 علنی شدن مسائل مورد مناقشه ، کارشکنی ها و هراس رهبری جناح  
 راست ، مبارزه ایدئولوژیک علنی را در طلبیده آن به ناکامی کشانید ،

همه کسانی که از دور دستى بر آتش داشتند و مواضع رسمى سازمان را بازتاب کامل نظريات درونى آن مى پنداشتند، گمان کردند باد و باره شدن سازمان به جناح " اقلیت " و " اکثریت " سازمان اکثریت اکنون وحدت و یگانگى سیاسى - ایدئولوژیک خویش را باز یافته و تب اختلافات درونى دیگر فروکش کرده است . غافل از اینکه

اختلافات درونى این بار نه با ذهنیت و بینش " اقلیت " بلکه با نگرشى دیگر سر باز کرد و در برابر بینش راست غالب هر مرکزیت سازمان قد کشید . اولین واکنش اعتراضى ما و رفقای همفکر ما در سازمان ( جریان چپ ) با فشارى بر ضرورت تداوم مبارزه ایدئولوژیک علنى و مقاومت در برابر تهاويل و تلاش انحلال طلبانه و سازمان شکنانه رهبرى جناح راست در خاموش کردن جرقه ی مبارزه ایدئولوژیک علنى و تظاهر بر وحدت ایدئولوژیک درونى بسود . تشکيلات ما طی نامه ای در تاریخ ۵ آخرداد ۱۳۵۹ خطاب به مرکزیت سازمان نوشت : " مسئولیت انشعاب و جدائسى پیشرس کنونی را عمدتاً بر عهده رفقای مرکزیت سازمان میدانیم . چرا که رفقای مرکزیت بخاطر مسئولیت خطیر رهبرى سازمان ، مى بایست با اتخاذ شیوه ای اصولی و انعطاف پذیر ، مبارزه ایدئولوژیک علنى را بر محور اساسى ترین مسئله سازمان و کسکل جنبش کمونیستى ایران گانالیزه کرده و از انشعاب نارس و ناروشن کنونی جلوگیری مى نمودند . ما انشعاب پیشرسى را که از بالا توسط

رفقای "اقلیت" و رفقای "اکثریت" دامن زده شد و با اطلاعیه  
 ۲۱ خرداد ۱۳۵۹ رفقای "مرکزیت" جنبه قطعیت و رسمیت بخسود  
 گرفت، انشعاب "برگزیدگان" تلقی می‌کنیم و آنرا ناشی از بینش  
 جدا از توده رفقا میدانیم. در این نامه ضمن اشاره به موقعیت  
 حساس جنبش کمونیستی و ضرورت پاسخ مشخص به مسائل حاد مبارزه  
 طبقاتی خاطر نشان کردیم: " . . . زیگزاکهای مکرر، مبهم‌گوئی،  
 و عدم صراحت در طرح مواضع و راست روی های مفرط و یگسر  
 نمیتواند ادامه یابد. توده هوادار و اکثریت اعضا و کادرهای  
 سازمان پیش از این نمیتواند توجهی به مواضعی باشند که نه آنرا  
 قبول دارند و نه در بحث و تدوین آن نظریات کمترین سهمی  
 داشته‌اند. جدا از بینش راستی که مدتیست بر ارگان مرکزی  
 سازمان چنگ انداخته و آرام آرام جوهر انقلابی سازمان را تهی  
 می‌سازد، رفقای مرکزیت بایکبار برای همیشه باید بدانند که ارگان  
 سازمان قبول "برگزیدگان" نیست که مطابق تعابلات فکری و سلیقه-  
 ای رفقا و یا مصالح روز، منافع بورژوازیای ایران در آن فدا کرد. . . ."  
 سپس بمنظور خروج از بحران ایدئولوژیک سازمان طرحی ه  
 ماده ای را پیشنهاد کرده و در یکی از مواد این طرح مصراً از  
 رفقای مرکزیت خواستیم: " . . . ضمیمه کار باید کماکان بعنوان  
 ارگانی در خدمت مبارزه ایدئولوژیک علنی قرار گیرد و رفقای مرکزیت  
 باید با طرح مواضع استراتژیکی خود در ارگان مبارزه ایدئولوژیک  
 علنی، زمینه ی تقابل نظریات، بویژه نظریات مرکزیت را فراهم

نمایند . انشعاب حاضر و عدم حضور رفقای " اقلیت " به هیچ  
 وجه نباید موجبی برای تعطیل ضمیمه کار و بسته شدن کانال  
 مبارزه ایدئولوژیک علنی گردد . . . .  
 این نامه ( که متن کامل آن بصورت ضمیمه در پایین دفتر چاپ شده  
 است ) و سایر نامه های اعتراضی رفقای همفکر ما که به یقین  
 کمونین سانسور " هیئت سیاسی " سازمان مانع از انعکاس آنها  
 در سطح پائین تر تشکیلات گشته است ، بروشنی مبین این  
 حقیقت است که برخلاف ادعای رهبری جناح راست ، جریان مخالف  
 با پیش راست به " چند نفر " خلاصه نمیگردد . آنها " پیش نویی " که  
 رهبری جناح راست پس از کشف و شهود فراوان !! به افتخار  
 کسب آن نائل گشته است ، چنین حکم میکند که جریانات اجتماعی  
 را از زاویه " خبری " و " حب و بغض " افراد بنگرد ؟ آیا رفقای که  
 در کار ۱۹۴۸ آگاهانه با کوچک جلوه دادن جریان قوی اعتراضی با  
 " تردستی " ژورنالیست های بورژوازی پیش مخالف با رهبری جناح  
 راست را به " چند نفر " محدود کرده اند ، خود به آنچه نوشته اند ،  
 باور دارند ؟ آیا چنین دیدگاهی همان اندیشه پوچیشناسی  
 ( کودتاگرانه ) مائوئیستی نیست که انحراف پر است و ارتداد حزب  
 " کمونیست " چین را نه بر بستر نفوذ جهان بینی تولید کنندگان  
 خرده کالائی در حزب ، بلکه نتیجه فتنه گری " دن سیاثر پیسنگ " و  
 چند مرتبه بگرتلفی میکند !! آیا دیاکتیک " پیش نویی " رهبری  
 جناح راست چنین حکم میکند که بمجرد برخورد با تضاد درون سازمانی

و شکل گیری جریان ایدئولوژیک مخالف، بجای بکارگرفتن اسلوب  
 لتینی پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک، به سبک تاریک اندیشان حکومتگر  
 کنونی دست به پاکسازی مخالفین انقلابی بزند؟ که رفیق همفکر  
 ما را از مرکزیت سازمان پاکسازی نماید؟ که مسئولیت کادرهای  
 جناح چپ را سلب کند؟ که عضویت رفقای همفکر ما را تملیق نماید؟  
 که رابطه رفقای جناح چپ را با حوزة های تشکیلاتی قطع کند؟  
 که کارزار تبلیغات مسموم علیه جناح چپ برآه بپااندازد؟ کسسه  
 مقالات و نامه های جناح چپ را سانسور نماید؟ که در پاسخ به  
 به نامه جمعی ما تحت عنوان "جمعی از اعضا و کادرهای سازمان"  
 زبان به هتاک و درازگویی علیه افراد گشاید؟ که از بیم رشد بینش  
 مخالف با بینش راست به بازجویی و تفتیش عقاید اعضا و هواداران  
 سازمان مبادرت ورزد؟ که در دادگاههای در بسته صرف داشتن  
 بینش مخالف با رهبری جناح راست، حکم عزل و سلب مسئولیت و  
 اخراج رفقای همفکر ما را صادر نماید؟ که ...  
 هیئات! چنین دیاکتیکی! راه بجائی نمی برد. اینگونه شیوه  
 برخورد نه برخورد دیاکتیکی به تضاد درون سازمانی، بلکه بدلیل  
 دیگر نظام اندیشوی اسقف های متحجر ترون وسطائی است.  
 ادامه همان کهنه میراث مبتذل رهبری حزب توده و مارکسیسم  
 بدلی احزاب سنتی است و در پیچ که راه شما:  
 جرم کاروان در پدیری است بازگشتی به خانه پدیری است  
 به یقین چنین راهی به فرض کامیابی های گذرا، حتی به فرض انگیزه



های " شرافتمندانه " بر اثر رشد و اعتلای آگاهی روزافزون توده های تشکیلاتی و هواداران کمونیست سازمان چندان دیرپا نخواهد بود . و بی گمان " این فراموشی نظریات ستورک بنیادی به خاطر منافع روز این تلاش و تقلا برای رسیدن به گامهایی های گذرا بدون در نظر گرفتن پی آمد های آن، و به بیان دیگر آینده را فدای حال کردن، ممکن است انگیزه های " شرافتمندانه " هم داشته باشد . ولی این اپورتونیسم است و اپورتونیسم خواهد ماند و اپورتونیسم " شرافتمندانه " هم چه بسا خطرناکتر از هر چیز باشد . . . . ( ف - انگلس - مجموعه آثار جلد ۲۲ )

■ ■ ■ ■

## سخنی با اعضاء ، کادرها و

### هواداران سازمان

رفقا !

پس از سالها سیادت خونبار رژیم دیکتاتوری پهلوی خونخوار، انقلاب سیاسی بهمن ۵۷، در مستحکم امپریالیسم جهانی یا در قوی ترین باروی آن در منطقه درهم کوفت . ایوالهول استبداد شاهي و جرشومه فساد و فارت و تباهي سرنگون شده و انقسلاب در اولین منزلگاه خویش به مقصد رسید .

اینک پس از گذشت قریب دو سال از بهمن خونین ۵۷، هنگامی که رویدادها و سیر وقایع دو ساله را دنبال می کنیم، چه می بینیم ؟ حاکمیت جدید که بر اثر فقدان سازمان های نیرومند طبقاتی بر ستر

شدت و توهّمات خود و وسیع اهالی به قدرت رسیدن خود به نامی  
 جهانی در پیشرفت و تدایم انقلاب تبدیل شده است . انقلاب که  
 در پیوندی با ایستادگی در منزلت و بهمدی خویش رفته میرند اقتصاد پیمان  
 و وابسته ایران را از مدار کشورهای مترویل قطع نماید و از حلقه  
 زنجیر اسارت سرمایه داری جهانی آزاد گردد ، گناگان ضریبان  
 سیاست آن مکتبی به سرمایه داری جهانی است و نیز عناوین مونتازی  
 و تبه یاری ایران شد چنان در غرب می باشد .  
 انقلاب که در تدایم خویش سرمایه با اتکال به گسترش نهاد های  
 دموکراتیک ، یعنی با تکیه به شوراهای کارگری و اتحادیه های  
 روستایی ، با دگرگونی در ماهیت و ماهیات درونی ارتش ، با رفیع  
 ستم بان و تامین حقوق اجتماعی برابر زن و مرد ، با تصحیح آزادی  
 های دموکراتیک به دموکراتیزه کردن رژیم سیاسی - اجتماعی منجر  
 میشود ، بخاطر ماهیت ضد دموکراتیک حاکمیت قادر به پیش روی و حل  
 بخشی از تکالیف مرحله ای خویش نیست . حاکمیت جدید باید که  
 در پیوندی با آزادی مکتبی در آن نقش فائده را در آن ، به علت وابستگی  
 و قشریت ذهنی که مکتبی به اشکال عقب مانده تولید است ، از دید  
 تاریخی هرگز قادر به سازمان دادن تولید و ایجاد مابین داری  
 به نظامی خویش خیره بخاطر درجه و رشد بر شرف است صدمات سردی که  
 داری کنونی در ایران نیست . برای فهم تعداد خود ، پیوند آزادی  
 و پیوند آزادی لیبرال ، حضور نمایندگانی در پیوند آزادی ضد انقلابی ( پیروان

لیبرال) در ارکان حکومت و معاشات طالبی خرده بورژوازی سنتی نشان دهنده بی کفایتی تاریخی و عدم توانایی حرکت مستقل ایس قشر اجتماعی است. با اینهمه خرده بورژوازی سنتی هنوز فشار پاشنه های آهنین سرمایه انحصاری را بر گروه سرمایه های خرده از یاد نبرده است و از این رو در جدال بین سرمایه خرده و کلان، خرده بورژوازی به تلاش مرگ و زندگی دست خواهد زد و هرگز بدون کشمکش سخت و حتی خونین در برابر بورژوازی پرچم سفید بر نخواهد افراشت و ارکان های قدرت را تسلیم بورژوازی نخواهد کرد. اما علی رغم تمامی تلاش ها و فتنه گری های علی رغم پیکارهای مسالمت آمیز و گاه خونین بین این دو جریان اجتماعی، راه بهشت با اتوپی و آرمان گرایی خرده بورژوازی مفروض نخواهد شد و بحکم مقدرات تاریخ آنچنان توسط بورژوازی به چهار میخ کشیده خواهد شد که "مع الاسف" تمامی دعا های فقهای نیز قادر به نجاتش نخواهد بسورد.

اما در این میان، در جدال سختی که قبل و بعد از پیروزی قیام بهمن ۵۷ بین خرده بورژوازی سنتی در حاکمیت و بورژوازی لیبرال جریان داشته و در آینده نیز با شدت و خشونت هرچه بیشتر ادامه خواهد داشت، کارگران و زحمتکشان چه نصیبی می برند؟ آیا باید با عمده کردن اقدامات سیاسی ضد امپریالیستی خرده بورژوازی سنتی در حاکمیت و چشم پوئی از سیاست های ضد انقلابی آن آتش پیکار طبقاتی کارگران و زحمتکشان را خاموش کرد؟ آیا

باید با اعتماد به تبلیغات اغواگرانه بورژوازی که اینک با پرچم  
"آزادی خواهی" به میدان آمده است، راه را برای سلطه مجدد  
ضد انقلاب امریالیستی هموار کرد؟ به یقین راه انقلابیون کمونیست  
نه این و نه آن، بلکه راه دیگریست. بدیدهٔ ما، یانک علمی از  
پیوند ارگانیک سرمایه بومی و جهانی، انقلابیون کمونیست در کشور  
های سرمایه داری وابسته، بورژوازی ملی را فاقد خصلت ترقی خواهانه  
ارزیابی کرده و آنرا در اردوی ضد انقلاب جای میدهند. بنا بر این

هیچگاه، مرزهای مشخص و معین طبقاتی بین مفهوم دموکراتیسم  
پرولتاریائی با دموکراسی بورژوائی (دیکتاتوری بزرگ کرده) را نمیدهند  
نمی نمایند. در همین حال انقلابیون کمونیست، هیچگاه تطایلات  
ضد امریالیستی خرد، بورژوازی سنتی، یا پخشگویی تمامی تکالیف  
مرحله ای جنبش دموکراتیک و ضد امریالیستی تلقی نکرده و پستی  
خوش بینی ساده دلانه در ارزیابی از ظرفیت و توان حرد بورژوازی  
در قدرت، به زیر پرچم حاکمیت نمی خیزند و صف مستقل پرولتاریا را  
رهائی سازند. انقلابیون کمونیست برخلاف سوسیال رفرمیست های  
ما اساس حرکت و تاکتیک های خود را نه بر مبنای جزئیات ها و نوسانات  
صف بندی درون "بالائی ها"، بلکه همواره در راستای بیکار طبقه  
"پائینی ها" قرار میدهند. انقلابیون کمونیست برخلاف شیوه  
تفکر جدا نگرانه و متافیزیکی اپورتونیست های ما، مبارزه برای تحقق  
تکالیف دموکراتیک را جزء تفکیک ناپذیر مبارزه ضد امریالیستی

میدانند . انقلابیون کمونیست همواره به کارگران و زحمتکشسان  
 خواهند گفت : که مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه بخاطر تشکیلات  
 شوراهای واقعی کارگران در کارخانه ها و معادله سرمایه های  
 بزرگ جدا نیست . که حق تعیین سرنوشت و ایتها حق حفرق عامه و آنه  
 خلقهای تحت ستم است . که زمین از آن کسانراست که روی آن  
 کار میکنند . که حق داشتن مسکن و کار حق مسلم بود ، اهالی  
 است . که آزادی های دموکراتیک ضامن تداوم و پیشروی انقلاب  
 است . که سرکوب خلق کرد ضدیت با اتحاد خلقهای تحت ستم  
 ایران است . که دشمنی با انقلابیون کمونیست سیاست ضد انقلاب  
 و در خدمت اهداف امپریالیسم است . انقلابیون کمونیست با  
 همواره باید داشته و از تجربیات تاریخی بقدر کافی آموخته باشند  
 که خرید ، بورژوازی سنتی ، در حکایت به فرض " ملی کردن صنایع  
 به فرض " ملی کردن تجارت خارجی ، به فرض ارتباط با کشورهای  
 سوسیالیستی و سایر ضروریات تجروای مثبت دیگر ، هرآنچه در  
 جهت دموکراتیزه کردن میمیرد که لازمه رشد نیروهای دوله و تأمین  
 منافع زحمتکشان است ، کام های عمای برنده آید و در خدمت توزیع  
 عادلانه رفاه و ثروت اجتماعی قرار نگیرد ، عملا سرمایه و ثروت انباشته  
 شده در دست دولت خود منجر به شکل گیری قشری نوظهور ممتاز  
 خواهد شد که به برکت اهرم های بورژوازی و ابزار اهرام قهرمی  
 نیروی به حامی جدیده نظام برآید و تجربه روزی کارگران و زحمتکشان  
 تبه یل میگردد . از این رو انقلابیون کمونیست برخلاف ترهتشان

هائیت طلبانه مارکیست های لگال ( قانونی ) ، همواره پیشاپیش  
 جنبش ضد امپریالیستی - دموکراتیک و در رأس آن بیگار طبقاتی  
 پرولتاریا حضور فعال داشته و در هیچ عرصه ای از ستیز ضسند  
 امپریالیستی و بیگار طبقاتی پرولتاریا، میدان را برای انوائتسری  
 سایر نیروهای غیر پرولتری خالی نمیگذارند . بدینجهت ما : گسسته  
 کبیره سوسیال فرمیست های مانده اینستکه از تعایلات ضسند  
 امپریالیستی بخشی از حاکمیت پشتیبانی میکنند ، بلکه حظای آن  
 " بینش نوین " رهبری انورتونیمست سازمان اینستکه با بینش پرولتاریا  
 بیگانه گشته و اصول عام مبارزه طبقاتی را بدست فراموشی سپرد ،  
 است . " بینش نوین " رهبری جناح راست علی رغم تعلق ظاهری  
 به مارکسیسم ، با تحریف آموزش مارکس ، در عمل سیاست رفرمیستوار  
 " هدف نهائی هیچ و جنبش همه چیز " را دنبال میکند . " بینش  
 نوین " رهبری جناح راست بجای ارتقاء آگاهی طبقاتی عقب مانده  
 ترین توده ها به سطح آگاهی پیشروترین نیروها ، خود به سطح  
 عقب مانده ترین توده ها تنزل میکند و بقول لنین " تمام خرد و بیوزواها  
 و تمام موزیک های کورن و نادان درست همانطور استدلال میکنند که مرتدین  
 از لگال کائونسکیست ها ، طرفداران لئونگ و تورانی و شرکا ، استدلال مینمایند .  
 و آن چنین است : در کشور من دشمن هست دیگر مرا با هیچ چیز کاری  
 نیست . " ( انقلاب پرولتری و کائونسکی مرتد )

آیا اعضا و هواداران کمونیست سازمان به خطر سلطه کامل

اوپورتونیزم راست در سازمان می نبرد و اند ؟ آیا بازم رفقهای  
صدیق ما گردش بر است خط و مشی سازمان را نه ناشی از نفوذ  
حزبان بینی خرد و بورژوازی فرمبست ، بلکه همچنان معلول ضعف  
مدریت مارکسیستی رهبری جناح راست می بینند ؟

واضعیت اینستکه ، روپونیزم دارد آرام آرام تارپود آموزش  
مارکسیسم - لنینیزم را در سازمان میخورد و با تجدید نظر در  
اصول و مبانی موصالیسم علمی و رها کردن مبارزه طبقاتی ،  
سازمان را در جهت ارتداد از تئوری و تاکتیک پرولتاریائی  
سوق میدهد .

بدینقرار لایروپی بینش فرمبستی مرتد بین حزب توده و پسران  
کسه این بار در قامت " بینش نوین " رهبری جناح راست سازمان  
تجلی کرده است ، بعنوان تکلیفی تاریخی و وظیفه خطیر کمونیستی  
پردوش تمامی کادرها ، اعضاء و هواداران کمونیست سازمان  
سنگینی میکند .

هرآینه به اهمیت لطافات " بینش نوین " رهبری جناح راست پسر  
بکر جنبش نوپای کمونیستی ایران پی نبیم ، هرآینه از تجربه تلخ  
ضربات هولناک اوپورتونیزم بیکران رهبری حزب توده به جنبش  
کارگری درس نگیریم و با روحیه لیبرالیستی راه را برای نفوذ و اشاعه  
هرچه بیشتر اوپورتونیزم هموار نمائیم ، بدون شك خطائی حیران  
ناپذیر مرتکب خواهیم شد که آیندگان بر ما همانگونه قضاوت

خواهند کرد که بر پیشینیان نمود مانند « و بی گمان این خطا در  
تاریخ جنبش کارگری و فرهنگ طبقاتی پرولتاریا جز خیانت  
رقم نخواهد خورد » چنین مبادا !

پس ایمان به پیروزی پرولتاریا  
هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
( اکثریت - جناح چپ ) انزلی و حومه  
۱۶ آذر ۱۳۵۹

■ ■ ■ ■



## ضمیمه:

### نامه مابین مرکزیت سازمان

این نامه در تاریخ ۲۵ / ۳ / ۵۹ پس از انتشار مواضع انحلال طلبانه کسار ۵۹ و انشعاب پیشرس در سازمان، از جانب تشکیلات هواداران سازمان چریکها<sup>ی</sup> فدائی خلق ایران در بندر انزلی به مرکزیت سازمان نوشته شد. انتشار علنی این سند را از این رو ضروری دیدیم که مسائل مطروحه در این نامه خود بروشنی بقتن شیوه برخورد مابین هیئت‌رأست غالب بر مرکزیت سازمان و پسا فشاری بر ضرورت تداوم مبارزه ایدئولوژیک<sup>ی</sup> علنی در آن مقطع میباشد. در این نامه علی‌رغم ابراز تمایل و تأکید بر دریافت پاسخ از جانب مرکزیت، رهبری جناح راست همانطور که انتظار میرفت بارفج تکلیف از این مسئولیت، پاسخی به نامه نداد و با سکوت گذاشتن آن بار دیگر نشان داد که "بینش نسوین" در عرصه تشکیلات نیز اصل رابطه تنگاتنگ بین رهبری و اعضاء و هواداران رانبر<sup>ی</sup> پا گذاشته است. همانگونه که تئوری و تاکتیک پرولتری را در عرصه ایدئولوژی و سیاست، دست‌نهادت فراموشی صوره است.

## رفق‌سای مرکزیت سازمان

بحران انقلاب ، بحرانی در درون سازمان ما پدید آورده که در صورت عدم برخورد شخص و راه یابی قطعی در خروج از بحران کنونی ، بسته بین سازمان در آستانه از هم گسستگی بیشتر سیاسی ، ایدئولوژیک و تشکیلاتی قرار خواهد گرفت . هم اکنون توده وسیع هواداران ، اعضا ، و حتی کارکنان های سازمان در آشفتگی فکری بی سابقه ای بسر می‌برند . آنورینه سازمان شدیداً لطمه خورده و به اعتبار توده ها نسبت به سازمان سخت آسیب وارده است . هرآینه منشاء و رمانه بحران را تنها به مسائل مسرود مشاجره بین رفقای " اقلیت " و رفقای " مرکزیت " سازمان محدود کنیم ، همواره آنچه چشم های خود را به سیر تحولات شنایان مبارزه طبقاتی فروبندیم و از پاسخ مشخص به تکالیف اساسی انقلاب ظفره زوم ، بلا شك خطائی نابخشودنی مرتکب خواهیم شد که پرولتاریای ایران بر ما همانگونه قصاصت خواهد کرد که در گذشته بر پیشینیان ما نموده است . ما ضمن برخورد انتقادی به شیوه غیر اصولی رفقای " اقلیت " منی بر انتشار جد آگانه کمر ( ۶۱ ) ، مسئولیت انشعاب وجدائی پشورس کنونی را عمدتاً بر عهده رفقای مرکزیت سازمان میدانیم . چراکه رفقای مرکزیت بخاطر پذیرش مسئولیت خطیر رهبری سازمان ، می بایست با اتخاذ شیوه ای اصولی و انعطاف پذیر ، مبارزه ایدئولوژیک هلنی را بر محور اساسی ترین مسئله سازمان و کج جنبشش کمر بستگی ایران کانالیزه کرده و از انشعاب نارس و ناروشن کنونی جلوگیری می نمودند . ما انشعاب پشورس را که از بالا توسط رفقای " اقلیت " و رفقای

"مرکزیت" دامن زده شد و با اطلاعیه ۲۱/۳/۵۹ زندانی "مرکزیت" جنبش  
 تطهیر و روحیت بنفوس گرفت، انشعاب "برگزیدگان" تالی موکدم و آنسرا  
 ناشی از پهنش جدا از توده رفتا جدا اندیم. در همین حال، این ساده لوحی  
 بعضی خواهد بود اگر نه این خویشتن را در دلبه تنگ مسائل فرین که بسندین  
 شک در هر بحر ان سیاسی، ایراد لولویک و تشکیلاتی در تنوع و عبور مختلف  
 بود (مربطاید)، مشغول نمانیم. اینها این ساده اندیشی بعضی خواهد  
 بود اگر با تحقیقی علی انشعاب ستانیر، بحران ژانویه درونی را خاتمه یافته  
 تالی کنیم و دلخوش سازیم که بیماری خطرناک بحران ایدئولوژیک سازمان بها  
 قطع اندامی از آن التیام خواهد یافت. به اعتقاد ما، بحران کونرسی  
 سازمان، نمود عینی بحران فراگیر است که سراسر جامعه را در برگرفته است.  
 انقلاب، پس از یکسال و اندی در بازار، تلاش برای خروج از بن بست  
 موجود را آغاز نموده و آرایش سیاسی همین در صنفی انقلاب و فتح انقلاب در  
 حال تکوین است. بدین قرار، اندکاس سیاسی - ایدئولوژیک این بحران  
 در سازمان ما حول محور "تحکیم اصول" یا "تجدید نظر در اصول" دارکیم  
 - لنتیم به امری گریز ناپذیر تبدیل میگردند.

اگر تا دیروز، در شرایط آرامش نسبی اوضاع، امتداد این با آن میسر  
 انحرافی، این با آن تاکنیک نادرست، در مجموعه جنبش تکان قوی بود  
 نمی انگیزت و بر سر نوشت جنبش تأثیری حیاتی نداشت، امروز بهر  
 حدت یافتن مبارزه طبقاتی و بحران سراسری جامعه که پاصخ مشخص و ناطمی  
 را در خروج از بحران عمومی طلب میکند، خط کشی روزها و مشخصی بوسن  
 در جنبش طبقاتی پرو لتری و غیر پرو لتری اجتناب ناپذیر میگردد.

مکرم، مبهم‌گویی و عدم صراحت در طرح مواضع و راست روی های مطرح دیگر  
نمی‌تواند ادامه یابد. توده هوادار و اکثریت اعضاء و کادرهای سازمان  
بیش از این نمی‌توانند توجیه‌گر مواضعی باشند که نه آنها قبول دارند و نه  
در بحث و تدوین آن نظرات کثرین سهمی داشته‌اند.

جدا از بی‌شیراستی که مدتیست بر ارگان سراسری سازمان چنگ انداخته و  
آرام آرام جوهر انقلابی سازمان را تهی می‌سازد، رفقای مرکزیت ما یکبار  
برای همیشه باید بدانند که ارگان سازمان تحول "برگزندگان" نیست کسه  
مطابق تعاریفات فکری و سلیقه ای رفقا و یا مصالح روز، ضایع پروتارهای ایران  
در آن فدا گردد. اگر بهم رفقا، تا دیروز در شکل سازمان چریکی، الهیت  
سانترالیزم و سنگینی جنبه مرکزیت بر دموکراسی درونی توجیه پذیر می‌نمود،  
امروز باشد سازمان در حد یک سازمان سیاسی - تشکیلاتی سراسری،  
مطلق کردن جنبه مرکزیت و نادیده گرفتن جنبه دموکراسی درون سازمانی،  
بدون شک پورکواتیزم میان پوسیده ای پیش نخواهد بود. بدین قرار، با  
توجه به موقعیت حماس و شکننده ای که سازمان مادر آن قرار دارد، صرفاً  
از رفقای مرکزیت سازمان می‌خواهیم.

۱- نظر به اهمیت پایان بخشیدن به آشفتگی تئوریک و تاکتیکی سازمان در  
قبال اساسی ترین تکالیف انقلاب، ضروریست رفقای مرکزیت هرچه سریعتر  
دیدگاه خویش را بهرامون حاکمیت سیاسی کزینی روشن و مدّون نموده و در سطح  
جنبش طرح نمایند. بنظر ما دامن زدن بحث های غیر عمده در شرایط  
کنونی و طفره رفتن از بحث های عمده، انحراف از اصول مارکسیسم - لنینیسم  
و لاینحل گذاشتن تدوین تئوری و تاکتیک انقلاب خواهد بود.

۲- ضمیمه کار باید کماکان بعنوان ارگانی در خدمت مبارزه ایدئولوژیک  
علنی قرار گیرد و رفقای مرکزیت باید با طرح مواضع استراتژیکی خود در ارگان  
مبارزه ایدئولوژیک علنی، زمینه‌ی تقابل نظرات، بهره‌بخورد به نظریات  
مرکزیت را فراهم نمایند. انشعاب حاضر و عدم حضور رفقای "اقلیت" به  
هیچ وجه نباید موجبی برای تعطیل ضمیمه کار و بسته شدن کانال مبارزه  
ایدئولوژیک علنی گردد. کادرها، اعضاء و هواداران تشکیلاتی سازمان  
حق دارند در این مبارزه ایدئولوژیک علنی خلاقانه شرکت جویند و با ارائه  
تحلیل و یا برخورد به تحلیل رفقای مرکزیت سازمان، در انکشاف تئوری و -  
تاکتیک سازمان سهمی گردند.

۳- نظر به ضرورت هرچه سریعتر "تحکیم اصول" و تعمیق مبانی وحدت  
سازمانی، تشکیل سمینارهای منطقه‌ای میتواند در خدمت انجام هرچه  
بیشتر نظری و عملی پایه‌های تشکیلاتی سازمان قرار گیرد. بحث محسوری  
سمینارهای منطقه‌ای لاجرم باید حول اساسی‌ترین مسئله سازمان و کل جنبش  
کمونیستی ایران، یعنی پیرامون مسئله حاکمیت باشد.

۴- مبارزه ایدئولوژیک در سطح درونی (سمینارهای منطقه‌ای) و علنی  
(ضمیمه کار) نمیتواند از نظر زمانی نامحدود باشد. به اعتقاد ما، بحث  
پیرامون مسئله حاکمیت باید زمانبندی شده و پس از دو ماه، تشکیل کنگره  
سازمان نقطه پایان این بحث تلقی گردد. گنگره موظف خواهد بود مواضع  
استراتژیکی سازمان را بطور رسمی تثبیت و در سطح جنبش اعلام کند.

۵- از آنجا که نه‌گذاکهای مکرر و متناقض ارگان، مبلغین ارگان را به توجیه  
این مواضع میکشاند و خصوصیت اپورتونیستی و توجیهگری را در پایه رشد میدهد،

صراً میخواهیم ، تا حل قطعی اساسی ترین مسئله انقلاب که حصول مبارزه  
ایدئولوژیک درونی و علنی خواهد بود ، از طرح مقالات ترویجی و مواضع  
استراتژیکی بعنوان مواضع رسمی سازمان در ارگان مراسمی سازمان خودداری  
گردد و مقالات کار در سطح مقالات تبلیغی محدود گشته و مقالات ترویجی در -  
ضمیمه کار بعنوان ارگان مبارزه ایدئولوژیک علنی درج شود .  
در پایان از رفقای مرکزیت سازمان انتظار داریم ، با مطالعه این مختصر نظر  
خوبتر را کتباً از کانال شاخه گیلان با اطلاع تشکیلات انزلی برسانند .

بدرود های رفیقانه

تشکیلات هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بنسبت رانزلی ۱۳۵۹/۳/۲۵

■ ■ ■ ■

I. S. A.  
Denton,